

## گامهای بعدی پس از تحریم !

مقاومت و مبارزات مردم علیه رژیم، با تحریم انتخابات گامی به پیش گذاشت. رژیم جمهوری اسلامی ایران در جریان انتخابات مجلس هفتم، دستش یک بار دیگر رو شد و عدم مشروعیتش در انظار جهانیان آشکار گردید. با تمام تدارکاتی که تمامیت خواهان رژیم به سرکرده گی خامنه ای دیده بودند تا بیش از ۶۰٪ انتخاب کننده گان را پای میزهای رای گیری بکشانند، و علیرغم تقلبهای آشکار و نهانی که از چاپ شناسنامه های تقلبی گرفته تا خواندن تعداد بیشتری از آرا، نسبت به کل واجدین شرایط رای دهی در بسیاری از حوزه های رای گیری، ریخته شدن نزدیک به ۲۰٪ آراء سفید به دلیل شایعه ها و تهدیدهایی که در رابطه با نبودن مهر انتخاباتی بر روی شناسنامه ها شده بود، پاک کردن مهرها از روی شناسنامه ها و رای مجدد دادن آنها و بالاخره پولهایی که برای دادن رای پخش شد و غیره، مع الوصف در شهرها که بیش از ۶۰٪ جمعیت ایران را در خود جای داده اند، کمتر از ۳۰٪ مردم در رای گیری شرکت کردند. این امر نشان داد که مردم از رژیم جمهوری اسلامی بیزارند و اگر شرایط دموکراتیکی حاکم بود، این رژیم حتما ۱۰٪ آراء را نیز نمی توانست به خود جلب کند. در عین حال اعتراضاتی که بعد از انجام انتخابات در بسیاری از حوزه های رای گیری صورت گرفت که بعضا نظیر دهدهشت، فیروزآباد، اندیمشک به کشته شدن چند نفر و دهها نفر زخمی انجامید، نشان دهنده ی عمیق تر شدن شکاف بین حاکمین و مردم بوده و این که یک بار دیگر ثابت شد که با حرکت های مسالمت آمیز نمی توان با رژیم جمهوری اسلامی تسویه ی حساب کرد و "جواب ظلم" را باید با "آبدیده شمشیر" داد!

بدین ترتیب تکلیف جریان "اصلاح طلبی" از یک سو و مدافعین "رفراندوم" نیز از سوی دیگر معلوم شد. اولیها که تاحدی نماینده ی بورژوازی صنعتی بودند، در برابر حاکمیت بورژوازی تجاری زانو بر زمین زدند و دومیها که عمده تا از مجموعه طیفهای بورژوازی خارج از حکومت بودند، شعارشان دود هوا شد چون که مردم با رای شان نشان دادند که اکثریتشان با رژیم جمهوری اسلامی مخالفند. لذا احتیاجی به رفراندوم نیست و باید به دنبال شعار دیگری بیافتند و یا همانند بخشی از "اصلاح طلبان" سر بر آستان تمامیت خواهان بسایند!

انتخابات مجلس هفتم آزمون دیگری بود از ماهیت پارلمانتاریسم به این مفهوم که نشان داد: اولاً آن چه که در جامعه بورژوازی تعیین کننده است زور است و نه قانون، قانون تنها زمانی قابل اجرا و محترم است که در خدمت زورمندان باشد. ثانیاً صحنه گذاشت بر این واقعیت که در همه جای جهان و تحت حاکمیت سرمایه، "حق رای عمومی" پوششی است برای دموکراتیک نشان دادن چهره ی خون آلود نظام سرمایه داری و با آوردن ۵۰٪ مردم واجد شرایط به پای صندوقها و حتما کمتر می توان ادعا نمود که رای مردم گرفته شده و نظام قانونی و متکی بر رای مردم است! یعنی حکومت اقلیت را با رنگ کردن به جای حکومت اکثریت در بازار هرج و مرج عرضه و تقاضای سرمایه داری فروختن!

اکنون سران منفرد شده ی رژیم، چاره یی جز رفتن تاخرخره زیر بال سرمایه های بزرگ امپریالیستی ندارند تا در شرایط انفراد داخلی، قادر به ادامه ی حیات و پُر کردن جیبهای چاه ویل گونه ی آخوندی شان، در هم دستی با امپریالیسم، گردند!

اکنون دست تمامیت خواهان کاملاً باز است تا سیاست چماق و نان قندی را پیش برده و از یک سو هرگونه حرکت های آزادی خواهانه را به شدیدترین وجهی سرکوب کنند و از سوی دیگر با ارائه نان قندی، جناحهای بورژوازی در اپوزیسیون را به سوی خود جلب کنند. امری که در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی تا حدودی پیش رفت، اما باسیل مخالفت مردم با کل نظام در نهایت، روبه رو شد.

رژیم جمهوری اسلامی منفرد شده، بسیار آسیب پذیرتر از هر زمان دیگر شده است. کارگران و زحمت کشان و نیروهای انقلابی راهی جز سرنگون ساختن قهری رژیم و لذا تدارک دیدن برای چنین مبارزه ای، در پیش ندارند و اولین گام در این راستا متشکل کردن این توده ی عظیم استعمار شده و ستم دیده است. چنین است درسی که تاریخ مبارزات هزاران ساله ی بشریت مترقی و پیشرو به دست داده و تاریخ ۱۰۰ سال اخیر ایران نیز بر آن مهر تایید کوبیده است. در این راستا کمونیستها تحت رهبری واحد، باید به این سازمان دهی خدمت کنند. اصلاحات بورژوازی مُرد، زنده باد انقلاب کارگری !